

ثانياً - العلم والحكمة: دوم: علم و حکمت

في الكتاب المقدس هناك الحكمة والعلم والدعوة إلى الله، وبيان أن دعوة الشيطان يتكلمون بالسفه، بينما دعاة الله يتكلمون بالحكمة، وقد جاء محمد (صلى الله عليه وآله) بالحكمة والعلم.

در کتاب مقدس، حکمت و علم و دعوت به حاکمیت خداوند وجود دارد و بیان این که دعوت کنندگان به شیطان با بی‌خردی سخن می‌گویند، در حالی که دعوت کنندگان به خداوند، به حکمت سخن می‌گویند و محمد (ص) با حکمت و علم آمده است.

قال عيسى (عليه السلام):

سخنان عيسى (ع):

«... وكان يخرج شيطاناً وكان ذلك أحرص. فلما أخرج الشيطان تكلم الأخرس. فتعجب الجموع. 15 وأما قوم منهم فقالوا ببعلزبول رئيس الشياطين يخرج الشياطين. 16 وآخرون طلبوا منه آية من السماء يجربونه. 17 فعلم أفكارهم وقال لهم كل مملكة منقسمة على ذاتها تخرّب. وبيت منقسم على بيت يسقط. 18 فإن كان الشيطان أيضاً ينقسم على ذاته فكيف تثبت مملكته...» (336).

(... عیسی، شیطانی لال را از کسی بیرون می‌کرد. چون شیطان بیرون رفت، مرد لال توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند. اما برخی گفتند: او شیطان‌ها را به یاری بَعْلزِبُول، رئیس شیاطین، بیرون می‌کند. دیگران نیز به قصد آزمودن او، خواستار آیتی آسمانی شدند. او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت: هر کشوری که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد و هر خانه‌ای که بر

ضد خود تجزیه شود، فرو خواهد ریخت. اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا بماند؟...).[337]

فمن يؤمنون بالإنجيل ليقروا نصوصاً من القرآن ويتدبروها بإنصاف، ثم على ضوء النص الإنجيلي السابق؛ هل يمكنهم اعتبار هذه النصوص شيطانية كما يفعل الموثورون الذين لا هم لهم إلا سب محمد؟

فردی که به انجیل ایمان دارد، باید متونی از قرآن را بخواند و با انصاف در آن تدبّر نماید. بر اساس متن پیشین انجیل، آیا امکان دارد که این متون را شیطانی بدانند، همان طور که افرادی که از محمد (ص) کینه به دل دارند، این کار را انجام می دهند؟

وهذه أمثلة من النصوص القرآنية:
و این مثال هایی از متون قرآنی است:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) [النحل: 125].

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نما. در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده است، داناتر و او به [حال] راهیافتگان [نیز] داناتر است».[338].

(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) [النساء: 36].

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره ی خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه ی خویش و همسایه ی

بیگانه و همنشین و در راهمانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی‌دارد» ([339]).

(وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) [لقمان: 18].

«و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد» ([340]).

(لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) [الحديد: 23].

«تا بر آن چه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آن چه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد» ([341]).

فليقرأوا هذه الآيات من سورة الإسراء ويسألوا أنفسهم:
این آیات را از سوره‌ی اسراء بخوانند و از خودشان بپرسند:

هل الشيطان يدعو لعبادة الله وحده؟ هل الشيطان يدعو لمكارم الأخلاق، والإحسان للوالدين والفقراء، وإنفاق المال ومساعدة من يحتاج للمساعدة، وينهى عن القتل، وعن الزنا، وعن الاعتداء على مال اليتيم، ويأمر بالإيفاء بالوعد، والإيفاء بالكيل؟

آیا شیطان به پرستش خداوند به تنهایی دعوت می‌کند؟ آیا شیطان به اخلاق نیکو و نیکی به پدر و مادر و فقرا و انفاق مال و کمک به فرد نیازمند دعوت می‌کند؟ و از کشتار و زنا و تجاوز به مال یتیم باز می‌دارد و به وفای به عهد و کامل کردن پیمان‌ها دستور می‌دهد؟

وإذا كان الشيطان يأمر بهذه الأخلاق الطيبة فالله سبحانه وتعالى يأمر بماذا عندهم؟

اگر شیطان به این اخلاق پاک دعوت می کند، پس به نظر آنان، خداوند سبحان و متعال به چه چیزی دعوت می کند؟

الیست هذه هي وصايا كل الانبياء وحكمتهم التي جاءوا بها من عند الله:
آیا این وصیت‌های همه‌ی پیامبران و حکمت آنان نبود که از سوی خداوند آن را بیاورند:

(لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا * وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا
تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ
ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ
كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا * وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا
* إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا * وَإِمَّا تَعْرِضْ
عَنَّهُمْ ابْتَغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا * وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً
إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا * إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ
يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا * وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ
نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ أَنْ قَتَلْتُمْ أَنْفُسَ اللَّهِ الْإِلَهِاتِ إِنَّهُ كَانَ فَاخِشَةً وَسَاءَ
سَبِيلًا * وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ
سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا * وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ
وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا * وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا * وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ
مَرْحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا * كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ
مَكْرُوهًا * ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي
جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا) [الإسراء: 22 - 39].

«معبود دیگری با خدا قرار مده تا نکوهیده و وامانده بنشینی. و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سال خوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی؛ و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خردی پروردند. پروردگار شما به آنچه در دل های خود دارید، آگاهتر است. اگر شایسته باشید، قطعاً او آمرزنده‌ی توبه‌کنندگان است؛ و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راهمانده را [دستگیری کن] و ول خرجی و اسراف مکن. چراکه اسراف‌کاران، برادران شیاطین‌اند؛ و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است؛ و اگر به امید رحمتی که از پروردگارت جویای آنی، از ایشان روی می‌گردانی، پس با آنان سخنی نرم بگوی؛ و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما، تا ملامت‌شده و حسرتزده بر جای مانی. بی‌گمان پروردگار تو برای هر که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ میگرداند؛ در حقیقت او به [حال] بندگانش آگاه بیناست؛ و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی میبخشیم. آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است. و به زنا نزدیک نشوید؛ چراکه آن همواره زشت و بد راهی است. و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق نکشید و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است؛ و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک نشوید تا به رشد برسد و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. و چون پیمان می‌کنید پیمان را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش‌فرجامتر است؛ و چیزی را که به آن علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند

شد. و در [روی] زمین به نخوت گام بر مدار؛ چراکه هرگز زمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نمی‌توانی رسید. همه‌ی این کارهای بد نزد پروردگار تو ناپسند است. این [سفارش‌ها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است و با خدای یگانه، معبودی دیگر قرار مده و گرنه حسرت‌زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد» ([342]).

عیسی (علیه السلام) قال:
حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«كل مملكة منقسمة على ذاتها تخرّب. وبيت منقسم على بيت يسقط. 18 فإن كان الشيطان أيضاً ينقسم على ذاته فكيف تثبت مملكته».
(هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، فرو خواهد ریخت. اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا بماند؟)

أليس المفروض بالمسيحيين أن يجعلوا هذا القول مقياساً يقايسون به ما جاء في القرآن ليعلموا أنه من عند الله.
آیا لازم نیست که مسیحیان این سخن را ملاک قرار دهند و مطالب قرآن را مقایسه کنند تا دانسته شود که قرآن از سوی خداوند است؟

أليس هذا هو- قياس عيسى- (عليه السلام)، فلماذا الإعراض عنه؟! اللهم إلا
الإيمان ببعض الكتاب والكفر ببعضه؟

آیا این همان مقایسه‌ی حضرت عیسی (ع) نیست؟ پس چرا از آن روی گردان هستند؟ جز آن که به قسمتی از کتاب، ایمان داشته باشند و به قسمتی دیگر کفر ورزند؟

القرآن مليء بالحكمة والدعوة إلى الخير وإلى التحلي بالأخلاق الطيبة الكريمة، فكيف يكون من الشيطان السفیه الذي يدعو إلى الشر وإلى الأخلاق الذميمة، هل الشيطان منقسم على نفسه؟ هل مملكة الشيطان منقسمة على نفسها؟
قرآن سرشار از حکمت و دعوت به خوبی و زینت به اخلاق پاک کریمه است. چگونه چنین چیزی می‌تواند از شیطان بی‌خرد باشد که همیشه به بدی و اخلاق مذموم دعوت می‌کند؟ آیا شیطان بر ضد خودش تجزیه می‌شود؟ آیا حکومت شیطان، بر ضد خودش تقسیم می‌شود؟

أليس هكذا يميز الشيطان بأنه يدعو لإقامة مملكته وليس لهدمها.
آیا جز این است که شیطان با این خصوصیت شناخته می‌شود که دعوت به برپاداشتن حکومت خود می‌کند، نه مُنهدم کردن آن؟

أعتقد أنّ الناس - لو أرادوا - فهم قادرين على التمييز بين الحكمة والسفه، بين الخير والشر، بين الأخلاق الطيبة وبين الأخلاق الذميمة.
فكر می‌کنم مردم اگر بخواهند، این توانایی را دارند که بین حکمت و بی‌خردی تمایز قائل شوند؛ بین خوبی و بدی؛ بین اخلاق خوب و اخلاق مذموم.

ومملكة الشيطان غير منقسمة على نفسها، فلا تدعو للخير بل للشر؟ ولا تدعو للأخلاق الكريمة بل للأخلاق الذميمة؟

حکومت شیطان بر ضد خودش تجزیه نمی‌شود. او به خوبی دعوت نمی‌کند؛ بلکه به بدی دعوت می‌کند. به اخلاق کریمه دعوت نمی‌کند؛ بلکه به اخلاق نکوهیده دعوت می‌کند.

حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«كل مملكة منقسمة على ذاتها تخرب. وبيت منقسم على بيت يسقط. 18 فإن كان الشيطان أيضاً ينقسم على ذاته فكيف تثبت مملكته».

(هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود، فرو خواهد ریخت. اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود، چگونه حکومتش پابرجا بماند؟).

ثم فلننظر إلى التصحيح العقائدي الذي جاء به محمد (صلى الله عليه وآله) وأوصياؤه من بعده، والعودة للتوحيد ونقض عقيدة الثالوث، وقد بيّنت كيف أنّ هذه العقيدة باطلة وغير صحيحة من نفس الإنجيل، ومن يأتي بالحق أحق أن يتبع فمن أبطل عقيدة الكنيسة ومن الكتاب المقدس بصورة لا لبس فيها أحق أن يتبع [343].

علاوه بر این به تصحیح عقیدتی و بازگشت به توحید و از بین بردن عقیده‌ی تثلیث که محمد (ص) و اوصیای مابعدش آوردند، دقت کنیم. از خود انجیل، بیان نمودم که چگونه این عقیده باطل و اشتباه است. فردی که حق را می‌آورد، شایستگی بیشتری دارد که از او تبعیت شود. فردی که عقیده‌ی کلیسا را از کتاب مقدس به شکل شفاف و بدون شک و شبهه‌ای، باطل کرده است، شایستگی بیشتری دارد که از او تبعیت شود.

وأيّ منصف يقرأ القرآن بتجرّد يجد أنّ العلم والحكمة التي جاء بها محمد في القرآن حكمة بالغة لا يمكن أن تكون إلا منه سبحانه.

هر فرد منصفی که قرآن را بخواند، می بیند که علم و حکمتی که محمد (ص) در قرآن آورده است، حکمت رسایی است که فقط می تواند از سوی خداوند سبحان باشد. ([344])

[336]. الأصحاح الحادي عشر - إنجيل لوقا.

[337]. انجيل لوقا، باب ۱۱.

[338]. قرآن کریم، سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۵.

[339]. قرآن کریم، سوره ی نساء، آیه ی ۳۶.

[340]. قرآن کریم، سوره ی لقمان، آیه ی ۱۸.

[341]. قرآن کریم، سوره ی حدید، آیه ی ۲۳.

[342]. قرآن کریم، سوره ی اسراء، آیات ۲۲ تا ۳۹.

[343]. بیئت بطلان عقیده ألوهية عيسى المطلقة عقلاً، وكذا بیئت بطلانها في كتاب التوحيد من نفس نصوص الإنجيل (فصل الخطاب من الإنجيل: عيسى سلام الله عليه يجهل الساعة: عيسى يقول عن نفسه إنه يجهل الساعة التي تكون فيها القيامة الصغرى: "وأما ذلك اليوم وتلك الساعة فلا يعلم بهما أحد ولا الملائكة الذين في السماء ولا الابن إلا الأب" [مرقس 13]، والجهل نقص بينما اللاهوت المطلق كامل مطلق لا يعتريه نقص أو جهل؛ لأنه نور لا ظلمة فيه فالجهل يعترى المخلوق لوجود الظلمة في صفحة وجوده.

إذن، عيسى (عليه السلام) نور وظلمة وهذا يثبت المطلوب أن عيسى ليس لاهوتاً مطلقاً، بل عبد مخلوق من ظلمة ونور، وليس نوراً لا ظلمة فيه، تعالى الله علواً كبيراً.

وفي هذا فصل الخطاب وبيان وموعظة لأولي الألباب، وهذا نص كلام عيسى (عليه السلام) كما جاء في إنجيل مرقس: "وأما ذلك اليوم وتلك الساعة فلا يعلم بهما أحد ولا الملائكة الذين في السماء ولا الابن إلا الأب. 33 أنظروا. إسهروا وصلوا لأنكم لا تعلمون متى يكون الوقت. 34 كأنما إنسان مسافر ترك بيته وأعطى عبده السلطان ولكل واحد عمله وأوصى البواب أن يسهر. 35 اسهروا إذاً. لأنكم لا تعلمون متى يأتي رب البيت أمساء أم نصف الليل أم صياح الديك أم صباحاً. 36 لئلا يأتي بغتة فيجدكم نياماً. 37 وما أقوله لكم أقوله للجميع اسهروا" [مرقس 13]) كتاب التوحيد، ومن يطلب تفصيلاً أكثر يمكنه الرجوع إلى كتاب التوحيد.

[344]. عقیده ی الوهیت مطلق عیسی را به صورت عقلی باطل نمودم. همچنین بطلان آن را در کتاب توحید، از متون انجیل بیان نمودم (سخن نهایی از انجیل: عیسی (ع) نسبت به ساعت نادانی دارد. عیسی در مورد خودش

می‌گوید: نسبت به ساعتی که قیامت صغری در آن است، نادانی دارد. «ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم» (مرقس، باب ۱۳) نادانی نوعی کمبود است، در حالی که لاهوت مطلق، کامل مطلق است که کمبود و نادانی در آن راه ندارد؛ به این خاطر که نوری است که ظلمتی در آن نیست. نادانی به این خاطر به مخلوق می‌رسد که در صفحه وجودش، ظلمتی وجود دارد.

بنابراین عیسی (ع) ترکیبی از نور و ظلمت است؛ و این ثابت می‌کند که عیسی لاهوت مطلق نیست؛ بلکه بنده‌ی مخلوقی مرکب از ظلمت و نور است و نوری که ظلمتی در آن نیست، نمی‌باشد و خداوند بسیار از این بالاتر است.

در این سخن نهایی، بیان و پند برای صاحبان خرد است و این متن سخن عیسی (ع) است، همان‌طور که در انجیل مرقس می‌باشد: «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس برحذر و بیدار شوید و دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌رسد. مثل کسی که عازم سفر شود، خانه‌ی خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت دهد، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان بیاید و شمارا خفته یابد. اما آن‌چه به شما می‌گوییم، به همه می‌گوییم، بیدار باشید!» (مرقس، باب

(۱۲)

نقل شده از کتاب توحید. برای تفصیل بیشتر در این مورد می‌توانید به کتاب «توحید» مراجعه کنید.